

آرمان‌گرایی واقع‌گرایانه، رویکردی مناسب برای تربیت دینی

عبدالرسول قادری^۱، بابک شمشیری^۲

چکیده

انسان از دیرباز همواره به دنبال دیدن واقعیت و یافتن حقیقت بوده است. شاید بتوان گفت دلیل پیدایش بسیاری از فیلسوفان و پیامبران چیزی غیر از کشف حقیقت و مسائل مربوط به آن نبوده است. این سؤال که واقعیت و حقیقت چیست؟ تلاش‌های دامنه‌دار بشری را به دنبال داشته و نحله‌های فلسفی فراوانی را در حوزه‌های مختلف از جمله در تعلیم و تربیت به وجود آورده است. اینکه به طور اخص واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی (خارج از تلقی مکتب فلسفی) چیست؟ این دو چه ارتباطی با هم دارند؟ حقیقت این ارتباط چیست؟ عموماً سؤالاتی است که انسان در برابر مشاهده‌ی یک شرایط چالش‌برانگیز و غیر قابل انتظار از خود می‌پرسد. شرایط و اموری (واقعیت) که با آرزوها و هدف‌های (آرمان) او همخوانی نداشته و گاه مقابل و مغایر هم هستند. این وضعیت در حال حاضر در حوزه تعلیم و تربیت دینی کشور به شدت مشهود است و موجبات تغییرات و اخیراً تحولات بنیادین را در این قلمرو فراهم آورده است. طی این مقاله سعی شده است با روش تحلیل فلسفی، رویکردهای مختلفی در نحوه ارتباط واقعیت و آرمان از جمله: وضعیت با هم (آرمان‌گرایی-واقع‌گرایی)، هم‌عرضی واقع‌بینی و آرمان‌خواهی، حذف واقع‌بینی و باقی ماندن آرمان‌خواهی (به ظاهر) بیان شود. نگارنده رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه را واجد ویژگی‌هایی می‌داند که می‌تواند مناسب تربیت دینی در شرایط کنونی کشور قرار گیرد و تا حدودی فاصله میان واقعیت و آرمان را کوتاه نماید.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، عقلانیت، آینده‌نگری.

^۱ دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان، نویسنده مسئول، ghaderi10@yahoo.com

^۲ دکتری علوم تربیتی، عضو هیات علمی دانشگاه شیراز.

مقدمه

صاحب‌نظران و اندیشمندان در طول تاریخ همیشه آرمان‌هایی را برای فرد و جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند در نظر گرفته‌اند که گاه به صورت نظام‌مند و یا غیر نظام‌مند در حال حاضر در اختیار ما قرار دارد. البته این موضوع تنها مخصوص صاحب‌نظران یا اندیشمندان نیست بلکه بعضاً در میان آحاد مردم نیز این آرمان‌ها در قالب آرزو یا پنداره ظاهر می‌شود به عنوان مثال بعضی از والدین هدف از تحصیل فرزندشان را آدم شدن، انسان شدن، زندگی خوب داشتن و روی پای خود ایستادن می‌شمرند. این اظهارات در بعد اجتماعی و در اندیشه صاحب‌نظران و مصلحان جامعه در قالب واژه‌هایی مانند شهر خدای (اگوستین) مدینه فاضله (فارابی) و یا در تعبیر دینی و الهی حیات طیبه یا قرب و رضوان الهی یا خداگونه شدن و ... ظهور و بروز می‌کند، به نظر می‌رسد این مفاهیم، مفاهیمی کلی و عام بوده و آرمانی باشند که در فرهنگ‌های مختلف واجد وجوه مختلفی است لذا بدیهی است که اندیشمندان یک جامعه که دغدغه نسل‌ها را دارند به گونه‌ای به آرمان‌ها بیندیشند و بهترین جامعه را در ذهن خود ساخته و پیش‌بینی کنند اما اینکه آرمان‌ها از کجا نشأت گرفته و تا چه حد با اوضاع و عالم واقع ارتباط دارند و در گستره‌ی زمان چگونه شکل می‌گیرند، چقدر دست‌یافتنی است و آیا ظرف زمانی عمر یک انسان امکان تحقق آن را دارد، از جمله سؤالاتی که ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است.

اهمیت این موضوع به ویژه در حوزه تعلیم و تربیت دوچندان است چرا که نقش تعلیم و تربیت در ساختن جامعه و اصلاح زندگی بشر در طول تاریخ با مسئولیت تام تعریف شده است. لذا بدیهی است که در نظر گرفتن اهداف آرمانی در این حوزه جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. با نگاه به تاریخ اندیشه‌های بشری نیز موضوع مشهود است که عموم اندیشمندان و حتی پیامبران الهی نیز آرمان‌هایی برای زندگی بشر در نظر گرفته و خود در راستای آن کوشیده‌اند. در این زمینه؛ مشکلات فراروی آنان وجود داشته و دارد، حال ریشه این مشکلات چیست؟ آیا این مشکلات مربوط به آرمان‌ها بوده یا به واقعیات؟ اصولاً ارتباط آرمان با واقعیت چگونه است؟ آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی چیست؟ نسبت آن‌ها چگونه است؟ ریشه و زمینه‌ای که قوام مفهومی

آن‌ها را تشکیل می‌دهد چیست؟ این سؤالات و نظایر آن‌ها از جمله سؤالاتی است که پهنای جهان‌اندیشه را به دو نحله فکری آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان تقسیم کرده و تلاش‌های فراوانی را دامن زده است. از طرفی تلاش‌های دیگری نیز در این عرصه صورت گرفته که گاه به نفی هر دو مشرب یا به نفی یکی و توجه تام و تمام به دیگری انجامیده است اگر چه هر کدام از مشرب‌های متولدشده مجدداً خود از زاویه‌ای دچار آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی گردیده‌اند اما در هر صورت این نشان از اهمیتی که در نزد صاحب‌نظران، متفکران در حوزه‌های مختلف داشته است. این اهمیت نیز از آن جهت مورد توجه قرار گرفته که غلطیدن در هر یک از این نحله‌ها شرایط خاصی را برای جامعه بشری ایجاد نموده و در زندگی روزمره انسان و عینیت آن را در بعضی جوامع با انحراف از اهداف و آرمان‌ها همراه شده که ناگزیر رهبران و مصلحان و اندیشمندان جامعه را وادار به اندیشیدن به تحول در این حوزه نموده است. «مجلس و ملت و متفکران متعهد باید اصلاح‌فرهنگ و از آن جمله اصلاح مدارس - از دبستان تا دانشگاه - را جدی بگیرند و با تمام قوا در سد راه انحراف بکوشند» (صحیفه نور، جلد ۲۳ صفحه ۵۳۳) دست زدن به برنامه‌ریزی‌های مقطعی کوتاه مدت یا تحولات بنیادین در اهداف و ساختارها و روش‌ها از جمله این موارد می‌باشد. شاهد این مدعا تغییراتی است که تقریباً هر چند سال یک بار در ساختار آموزش و پرورش به وجود می‌آید. در این رابطه قابل ذکر است از سال ۱۲۹۱ تا سال ۱۳۹۱ یعنی طی ۱۰۰ سال اخیر نظام آموزش و پرورش ایران شاهد ۱۳ تغییر در ساختار بوده است که آخرین آن ذیل سند تحول بنیادین تعلیم و تربیت در سال ۱۳۹۱ به وقوع پیوست (مبانی تحول، ۱۳۹۰).

آنچه دلیل این تغییرات مکرر و اخیراً تحول بنیادین از زبان صاحب‌نظران ذکر می‌شود این است عرصه فرهنگی و اجتماعی کشور دچار چالش‌ها و آسیب‌های جدی بوده که سبب دغدغه و نگرانی‌های صاحبان‌اندیشه را فراهم آورده است. «به رغم گام‌های بلندی که در سه دهه گذشته برای بازسازی نظام تعلیم و تربیت کشور ... برداشته شده است همچنان فرهنگ و تربیت ما در جهت پاسخگویی به نیازهای اساسی و گره‌گشایی مشکلات اجتماعی با آسیب و چالش‌های جدی مواجه بوده و می‌باشد» (مبانی تحول، ۱۳۹۰).

«... لزوم هماهنگی با حرکت شتابان و تحولات سریع اجتماعی و بهره‌گیری از تجارب موفق آموزشی و تربیتی عصر حاضر تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت کشور را پیش از پیش نمایان می‌نماید» (مبانی تحول، ۱۳۹۰).

البته با یک نگاه اجمالی به صحنه جامعه، هر اندیشمندی نیز می‌تواند مصادیق زیادی در رابطه با هر یک از موضوعات فوق دریابد. توجه به عدم علاقه دانش‌آموزان به فرایندهای حاکم در مدرسه و نارضایتی والدین آنان از برونداد مدرسه، نابسامانی‌های اجتماعی و اخلاقی، شیوع انواع مدها، رفتارها، نگرش‌ها، تمایلات و پذیرش بدون تأمل آن‌ها از طرف دانش‌آموزان و نهایتاً شیوع انواع بزهکاری، اعتیاد، طلاق، کم‌کاری، گریز از مقررات تنها موارد اندکی است که هر روز به طور گسترده یا شاهد آن‌ها به طور عینی بوده یا در قالب گزارش‌های ژورنالیستی به آن پرداخته می‌شود.

از طرفی در صحنه پژوهش‌ها و تحقیقات تربیتی نیز وضعیت قابل تأمل و نگران‌کننده‌تر است. این در حالی است که تعلیم و تربیت ما مدعای تربیت اسلامی داشته و نظام آن مزین بدان می‌باشد «در آموزش و پرورش نه تنها تعلیمات دینی خاص، بلکه همه برنامه‌ها و آموزش‌ها باید به عنوان اجزای یک مجموعه هماهنگ اسلامی، برحسب اقتضاء و گنجایش، جنبه و جهت دینی داشته باشد. برنامه‌ریزان و معلمان باید در همه برنامه‌ها و فعالیت‌ها، بنا بر مقتضیات خاص هر موضوع، به جنبه‌های الهی و تقویت بینش دانش‌آموزان توجه کنند» (اصول حاکم بر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸). در پژوهشی «تحت عنوان بررسی وضع مطلوب و موجود تربیت دینی و اخلاقی دانش‌آموزان و تبیین آن با توجه به عوامل دروندادی و فرایندی» چنین آمده است:

«براساس یافته‌ها و تحلیل‌های مربوط، وضعیت عملکرد جوانان از نظر اولویت‌دهی به ارزش‌های دینی و اخلاقی چندان رضایت‌بخش نیست و به طور کلی ارزش اقتصادی نوعی ارجحیت بر ارزش‌های مذهبی دارد. در عین حال باید اشاره کرد که نشانه‌هایی از تلقی‌های مثبت به ارزش‌های دینی و اخلاقی نظیر علم‌آموزی، خدمت به مردم، مناسک دینی، جهادگری و حتی شهادت در راه خدا در جوانان وجود دارد و برخی یافته‌های غیرمستقیم نشان‌دهنده تلقی

مثبت جوانان نسبت به صفات اخلاقی نظیر گذشت، ایثار، بردباری، درستکاری، صداقت و اخلاص و بیزاری از دروغ و نیرنگ بوده است. آنچه در این مؤلفه، پیش از هر چیز جای نگرانی دارد، نگرش جوانان به برخی حرام‌ها (حرام‌های مربوط به لذت‌طلبی) است. به نظر می‌رسد تعداد زیادی از جوانان علاوه بر آن که مرتکب این حرام‌ها می‌شوند به نوعی، خود را - با توجه به فردی و شخصی بودن این گونه گناهان و عدم اضرار این گناهان به اجتماع و عدم وجود امکان ازدواج و مشکلات اقتصادی اجتماعی دیگر - چندان گناهکار احساس نمی‌کنند» (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۲).

آنچه در مجموع از این دست پژوهش‌ها به دست می‌آید نشانگر نوعی مغایرت و شکاف و فاصله بین واقعیت جامعه و اهداف تعلیم و تربیت است. حال این شکاف و فاصله ناشی از چیست آیا از نوع نگاه به واقعیت‌هاست؟ به عبارت دیگر مربوط به ناهمجنسی واقعیت‌ها با آرمان‌هاست یا از پردازش خاصی است که از آرمان‌ها به عمل می‌آید؟ آیا این مشکلات به ماهیت عمل بر می‌گردد یا به نقص در نظر و آرمان‌پردازی بر می‌گردد؟ چگونه می‌توان این شکاف را از بین برد یا حداقل کم کرد؟ در این زمینه چه رویکردهایی وجود دارد؟ این سؤالات و مجموعه‌ای از این قبیل، بحثی است که نگارنده طی این مطالعه در پی پاسخ به آن است.

هدف، روش و پرسش‌های مطالعه

با در نظر گرفتن مقدمه فوق به طور کلی هدف مطالعه حاضر عبارت است از بررسی رابطه واقعیت و آرمان، و انتخاب رویکرد مناسب در این خصوص در حوزه تربیت است. بر اساس این هدف پرسش‌های ذیل قابل طرح هستند که در این مطالعه سعی می‌شود به آن‌ها پاسخ داده شود.

۱. منظور از آرمان و آرمان‌گرایی و همچنین واقعیت و واقع‌گرایی و رویکردهای ممکن در این رابطه چیست؟

۲. رویکرد مناسب در حوزه تربیت کدام است و موانع تحقق آن چیست؟

۳. چه کارکردی برای تعلیم و تربیت دارد؟

به منظور پاسخگویی به پرسش‌های فوق از روش تحلیل فلسفی که مبتنی بر تحلیل مفهومی و ارتباط منطقی بین مفاهیم است استفاده می‌شود.

مبانی نظری

به منظور دستیابی به پاسخ پرسش‌های این مطالعه لازم است تا در مرحله نخست چستی واقعیت و آرمان و چستی تعلیم و تربیت در ارتباط با آن، تبیین گردد. در واقع تا هنگامی این مفاهیم به روشنی تشریح نگردند پاسخ‌دهی به سؤال‌های فوق امکان‌پذیر نمی‌باشد. چرا که اصولاً عموم مناقشات در حوزه تعلیم و تربیت مرتبط با این موضوع اساسی یعنی نوع نگاه فرد به واقعیت است. بدین ترتیب ابتدا لازم است چارچوب نظری تبیین گردد.

چستی واقعیت

در ارتباط با ماهیت واقعیت در میان فلاسفه عده‌ای مجموعه ادراکات انسان را واقعیت می‌دانند و اساساً واقعیت را ذاتاً روحی یا ذهنی دانسته و امکان شناخت هر چیزی را جز ایده‌ها و مفاهیم مردود می‌انگارند (گوتگ، ۱۳۸۰). این گروه، عالم خارج را امری اعتباری و ذهنی دانسته یا در بعضی موارد واقعیت منحصر به درک کننده و درک شونده می‌دانند و می‌گویند آنچه ادراک می‌شود مفاهیم و صورت‌های ذهنی‌اند و آن سوی صورت‌ها و ایده‌های ذهنی واقعیتی که مطابق آن‌ها باشد به غیر موجودات درک کننده موجود نیست.

در برابر، عده‌ای قائل به وجود واقعیت‌های عینی و غیر از موجودات درک کننده هستند (گوتگ، ۱۳۸۰). یعنی واقعیات در خارج از ذهن و مستقل از درک کننده وجود دارند و به اینکه آن‌ها را درک کنیم یا نکنیم بستگی ندارند.

اکنون با در نظر گرفتن ذهنی یا مادی بودن ماهیت واقعیت دو مفهوم آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی قابل بحث است:

آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی

آرمان، در لغت به معنای آرزو و امل و همچنین امید و رجا آمده است (دهخدا). در اصطلاح عوام، به خواسته‌ها، آرزوها و حالات روحی‌ای گفته می‌شود، آرمان‌گرایی، مفهومی است که می‌توان معانی گوناگونی برای آن متصور شد. از منظر دیگر، آرمان‌گرایی در تاریخ فلسفه، جایگاه ویژه‌ای دارد. در یونان باستان، اولین کسی که این بحث را مطرح کرد، افلاطون بود. وی اصطلاح ایده‌آلیسم را - که مترادف با آرمان‌گرایی بود - در مقابل عالم محسوس، به کار برد و ایده‌آل‌ها را مفاهیمی خارج از محسوسات دانست که در واقع، از دید و لمس بشر، خارج‌اند و در جایی دور از دسترس انسان قرار دارند. در ترجمه‌ی اندیشمندان اسلامی، «ایده»، به «مثال» و «نمونه» برگردان شد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷).

گروهی، ایده‌آل را در برابر واقعیت قرار دادند. در این اندیشه، ایده‌آل، چیزی است که فقط در عالم ذهن به آن می‌توان رسید، نه در عالم خارج؛ لذا به آن، اصالت دادند و گفتند چاره‌ای نیست، جز تلاش برای نزدیک شدن به این مفهوم؛ زیرا ذهن است که توان ارتقای وضع موجود را دارد. قاعدتا در برابر این گروه‌ها، کسانی ایستادند که به طور کامل، ایده یا به عبارت بهتر، آرمان را نفی کردند و آن را ذایل‌کننده‌ی انرژی، استعداد و توانایی بشر دانستند. این افراد، اصالت را به واقعیت موجود و آنچه من و شما داریم می‌بینیم و می‌شنویم و لمس می‌کنیم، دادند و به «رئالیست‌ها» مشهور شدند. این دگرگونی در مفاهیم، در دیگر بخش‌های زندگی (چون هنر) نیز پدیدار شد و در تعریف «زیبایی‌شناسی» نیز ردپایی از خود به جا گذاشت. در جریان همین تغییرات، گروهی نیز، «ایده‌آل‌گرایی» را در جبهه‌ی رو به روی «عمل‌گرایی» یا همان «پراگماتیسم» قرار دادند و اصالت را به عمل دادند، نه به ایده (گوتگ، ۱۳۸۰).

از آنچه بدان اشاره شده می‌توان گفت این موضوع در دو قلمرو قابل بررسی است. نخست قلمرو معرفت‌شناختی و تئوری صرف^۱. دوم، در سطح غیر معرفت‌شناسی و در صحنه‌ی زندگی اجتماعی و عملیاتی. آنچه مد نظر این مطالعه قرار دارد سطح اخیر است گرچه سطح اخیر بدون ارتباط با سطح نخست نیست و سطح نخست پایگاه و مبانی نظری امور حادث را تشکیل می‌دهد. در این معنا به طور کلی، اگر در حرکت به جلو و پیشرفت، هدف، رسیدن به نقطه‌ای که کاملاً مطلوب، بی‌عیب و نقص و دربرگیرنده تمام خواسته‌های بشری باشد، می‌توان آن را آرمان‌گرایی نامید. در این مسیر، معمولاً با توجه به آرمان و غایت آرزو، به سنجش پرداخته می‌شود. بر این اساس، مبنا و ملاک موفقیت، میزان نزدیکی به هدف نهایی خواهد بود. مثلاً اگر هدف رسیدن به قله‌ای است که تاکنون کسی آن را فتح نکرده، آرمان در این نهفته است که باید به قله رسید و آن را فتح کرد، هر چند که محال یا بسیار سخت به نظر آید. حال در این مسیر برای ارزیابی خود، به حرکت دیگران یا مسیری که طی کرده‌ایم، نمی‌اندیشیم. اگر به حرکت دیگران یا مسائل حاشیه‌ای توجه می‌شود، فقط در جهت تحقق آرمان‌هاست و پرداختن به این امور، اصل قرار نمی‌گیرد. این معنی از آرمان را می‌توان تا حدودی با کمال‌طلبی مترادف گرفت که خودآگاهی، معرفت و شناخت، اختیار و حق انتخاب و نهایتاً باور و ایمان از شروط تحقق آن است.

در این وضعیت واقعیت شامل اموری است که با آن سر و کار داریم و با آن زندگی می‌کنیم. به تعبیر دیگر اموری که گاه مورد علاقه و رضایت ما و گاه مورد نارضایتی و مغایر با انتظارات ما هستند. تلقی نگارنده طی این مقاله این سطح از واقعیت انتخاب شده که آحاد مختلف جامعه گاه به آن اظهار نارضایتی و اندیشمندان از آن اظهار نگرانی می‌کنند.

چیستی تعلیم و تربیت

تعریف تعلیم و تربیت موضوعی است بحث‌انگیز که شاید نتوان پایانی برای آن یافت شاید به این دلیل باشد که موضوع این حوزه موجودی است به نام انسان، که خود موجودی پیچیده

^۱ <http://www.ensani.ir>

است و تعریف آن به مراتب پیچیده‌تر. در عین حال هر یک از صاحب نظران با توجه به نوع نگاهشان به واقعیت، تعریف ویژه‌ای از انسان و به تبع آن از تعلیم و تربیت وی ارائه می‌دهند که مهمترین آن‌ها به طور خلاصه می‌آید.

الف. «تعلیم و تربیت، تحقق استعدادهای بالقوه در طبیعت انسانی» (گوتگ، ۱۹۳۵). این تعریف از جمله تعاریف قدیمی و کلاسیک تعلیم و تربیت است که همچنان برخی از عملکردهای کنونی تعلیم و تربیت را در حوزه تاثیر خود قرار داده است. بنا به این تعریف، تعلیم و تربیت واقعی زمانی است که در نتیجه آن استعدادهای نهفته از حالت بالقوگی خارج شده و به فعلیت برسند. بدین صورت تعلیم و تربیت نوعی پرورش دادن است پرورشی که موجب می‌شود متربی نونهال به سان دانه گیاه به بالندگی دست یابد.

ب. «تعلیم و تربیت، بازسازی دوباره تجربیات». این تعریفی است که جان دیویی ارائه کرده است (شریعتمداری، ۱۳۷۶). بنا بر این تعریف، تعلیم و تربیت تنها فرایند انتقال تجربیات گذشته نیست بلکه تربیت فرایندی است که در خلال آن، تجربیات به دست آمده توسط دیگران و خود فرد دائماً مورد تجدید نظر و بازسازی قرار می‌گیرد. از این رو تعلیم و تربیت حاصل تعامل فعالانه فرد با محیط می‌باشد. تعاملی که فرد از طریق آن دست به بازسازی تجربیات پیشین و پیشینان می‌زند.

ج. «تعلیم و تربیت عبارت است از سیر و سلوک انفسی. سفری که در خلال آن معرفت نفس حاصل آمده و در نتیجه این معرفت، انسان به مقام معرفت الهی نایل می‌گردد. به تعبیر دیگر، تعلیم و تربیت حرکتی است به سوی خودآگاهی و از آن مرحله به «دیگرآگاهی» و در نهایت کمال مطلوب به «خداآگاهی» می‌رسد» (شمشیری، ۱۳۸۵).

د. «تربیت اسلامی فرایند ساخت و پرداخت افکار، اخلاق، اعمال خدا محورانه مطابق با آموزه‌های اسلامی است». «در این تعریف غایت تربیت اسلامی «الله» و موضوع آن «افکار»، «اخلاق» و «اعمال» آدمی است که می‌بایست مطابق تعلیمات اسلامی پرورش یابد» (بهشتی، ۱۳۸۹).

و. «تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته‌ی هویت متریبان، به صورتی یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد» (مبانی نظری تحول بنیادین ۱۳۹۰).

با نظر به محتوای تعاریف فوق می‌توان طیفی از واقع‌گرایی تا آرمان‌گرایی را دید، از اینکه تعلیم و تربیت صحیح با زندگی عینی و واقعی و طبیعی و عادی فرد شروع می‌شود و به یک آرزوی متعالی بشر یعنی خداآگاهی و تحقق حیات طیبه ختم می‌شود. به عبارت دیگر، چنان که تامل کنیم هر یک از تعاریف فوق خواسته‌اند بر اساس یک واقعیت بیرونی و عینی یعنی انسان، وی را به یک آرمان و غایت یا یک آرزو راهنمایی و جهت دهند. در طی همین مسیر است که واقعیات دیگری ظهور یافته که به نوعی پردازش از واقعیت و نهایتاً پردازش آرمان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. البته پیش فرض این نکته آن است که بایستی پذیریم که هر کدام از صاحب نظران فوق در تعریف خودشان از تربیت به موضوع «واقعیت» انسانی و محیط وی اشراف کامل داشته و پس از تبیین دقیق انسان (موضوع تربیت) تعلیم و تربیت و «آرمان» او را تعریف نموده‌اند. حال با یقین به این پیش فرض در پاسخ به پرسش نخست نحوه‌ی ارتباط واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی رویکردهای ذیل قابل ذکر است:

رویکرد اول

- وضعیت آرمان‌گرایی

- وضعیت واقع‌گرایی

ما در برابر دو جهان متفاوت قرار داریم جهان ایده‌ها و آرمان‌ها که جهان ناپدیدار یا ذات‌های فی‌نفسه است و به مابعدالطبیعه تعلق دارد و آزمون‌ناپذیر است و جهان دوم جهان واقعیت‌هاست که جهان پدیدار یعنی همین سیاره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و به طبیعت ماده تعلق دارد. بر مبنای این تفکیک دو گانه، آرمان به جهان ناپدیدار و واقعیت به جهان

پدیدار تعلق دارد و در آمیختن این دو از منظر معرفت‌شناختی، کار ناممکنی است (صالحی، ۱۳۸۹).

رویکرد دوم: وضعیت باهم (آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی)

بر این اساس بر مبنای تمیز میان آرمان و واقعیت بدون خلط، دو قلمرو ممتاز و مشخص آرمان‌ها و واقعیت‌ها می‌توان این دو را در کنار یکدیگر مشاهده کرد. از آرمان به عنوان چشم‌انداز و انگیزاننده الهام گرفت و از واقعیت‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و اعمال تربیتی بهره جست بدون اینکه با آمیختن قلمروهای هر یک دچار ناسازگاری‌ها و پیامدهای عملی آن شد. در این صورت با الهام گرفتن از ایده‌ها و آرمان‌ها می‌توان حوزه واقعیت و عمل تربیتی را رهبری کرد. در این صورت است که می‌توان به تحقق آرمانی بدون گرفتار آمدن در وهم و خیال و نهایتاً آشفستگی در عمل در امان بود (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱).

رویکرد سوم: هم‌عرضی واقع‌بینی و آرمان‌خواهی

در تبیین رابطه هم‌عرضی بین این دو می‌توان گفت که در این حالت دو محوریت پیدا می‌شود اما واقعیت‌هایی که در متن چیزها و خواسته‌های روزمره رخ می‌نماید ممکن است آرمان‌ها را کنار زده و به حاشیه برانند و علائق شخصی و روزمره عملاً جای آرمان‌های نافع را تنگ نمایند و اهمیتی بیش از حد پیدا کنند. در این حالت ذهن و وجود فرد را متاثر می‌سازد و حتی ساختارها را در خدمت خود گرفته و بدیلی برای آرمان‌ها می‌شود که در این صورت باید تحت عنوان «تسلیم در برابر خود ساخته‌های بزرگ شده» از آن نام برد و نه واقع‌بینی.

رویکرد چهارم: حذف واقع‌بینی و باقی ماندن آرمان‌خواهی (به ظاهر)

در صورتی که واقع‌گرایی در جای خود دیده نشود، چه بسا حذف شود. در این صورت آرمان‌خواهی چندان ارجمندی نخواهد داشت چرا که آرمان‌ها تا زمانی دارای جایگاه والایی هستند که از بطن و متن واقعیات دور نگردند.

رویکرد پنجم: قرار گرفتن واقع‌بینی در طول آرمان‌خواهی (آرمان‌گرایی واقع‌بینانه)

زمانی که واقع‌نگری در راستا و طول آرمان‌خواهی قرار گیرد در این وضعیت اصالت فقط و فقط به آرمان‌خواهی است اما واقع‌بینی نیز حذف نمی‌گردد. چرا که باید از واقعیت‌های موجود که ممکن است مطلوب نیز باشند در مسیر آرمان‌های مطلوب یا مطلوب‌تر گام‌های عملی و عینی برداشت. به عبارت دیگر، اگر آرمان‌گرا، موقعیت را درک و فهم نکند با توجه به خصلت صلب و غیر مطلوب بسیاری از واقعیت‌ها در دام رویکرد غیر منطقی و افراطی می‌غلطد و واقع‌بینی اگر به واقع‌گرایی تبدیل شود و آرمان‌ها فراموش شود آنچه حاصل می‌شود انفعال و سازش با واقعیت‌ها و اندیشه و تصمیم در چارچوب تنگ این واقعیت‌ها خواهد بود (نوروزی، ۱۳۹۲).

واقع‌بینی: پذیرش و سازش با واقعیت‌هاست نه تسلیم شرایط و وضع موجود شدن و در موضعی انفعالی نسبت به وضع موجود تصمیم گرفتن و عمل کردن.

در واقع‌بینی شاهد نوعی خاص از حکمت هستیم؛ لحاظ کردن شرایط موقعیتی در تصمیم‌گیری‌ها در عین التزام به اصول اساسی و بنیادین که به طور خلاصه می‌توان آن را ترکیب شرایط نامعین با اصول معین دانست.

آرمان‌گرایی واقع‌بینانه تلفیق آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است که البته آرمان‌ها را اصل قرار می‌دهد. در آرمان‌گرایی واقع بین اهداف و اصول به طور صد در صد اجرایی می‌شود و ضرورت‌ها نمی‌توانند مانع از انجام شدن آن‌ها شوند.

در پاسخ به پرسش دوم: با دقت و تامل به این مهم دست می‌یابیم که آنچه که می‌تواند رویکرد مناسب و مورد انتخاب در تربیت دینی قرار گیرد رویکرد اخیر یعنی آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است. این رویکرد واجد ویژگی‌های کلی و جزئی است که ذیلاً در مقوله کلی عقلانیت توأم با آینده‌نگری به آن می‌پردازیم.

عقلانیت

«عقل» واژه‌ای عربی است که از حیث مفهوم با «عقال» تناسب دارد (الفراهیدی، ۱۴۱۴). «عقال» بندی است که با آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند. عقل را از آن روی عقل نامیده‌اند که «جلوی غرائز و امیال سرکش را می‌گیرد و زانوی غضب و شهوت سرکش را می‌بندد و عقل می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۷۷). با مراجعه به کتب لغت این نتیجه به دست می‌آید که عقل دو جنبه‌ی علمی و عملی دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۷). از دو معنای تشخیص صلاح و فساد و سپس نگهداری و بازداري نفس سخن گفته است.

آنچه از بحث فوق در ارتباط با رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در تربیت دینی می‌توان نتیجه گرفت اینکه نگاه عقلانی، ضمن ممانعت از لغزش و انحراف در طی این مسیر به نوعی بین غوطه‌ور شدن در دامن واقعیت محض یا آرمان محض ایجاد توازن می‌نماید. حرکت متوازن و متعادل به این معنی است که در شرایط متغیر و متحول عالم واقع از هر گونه شتاب و تغییرات سریع پرهیز نموده و هرگز اجازه نداد که آرمان‌ها قربانی واقعیت گردد یا با نادیده گرفتن واقعیت، خود را مستبدانه فدای آرمان‌های خیال‌مدارانه و ناشدنی نمود.

با این وصف عقلانیت در رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه عبارت است از حرکت در مسیر تحقق آرمان‌ها متناسب با واقعیت‌های موجود. در این نگاه است که شرایط حاضر، امکانات، ظرفیت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. شرایط حاضر به معنی در نظر گرفتن زمان و مکان است که با معنای تشخیص صلاح و فساد در مفهوم عقلانیت مقارنت دارد و این مهم در حوزه تربیت بسیار مهم است. البته این مهم در آموزه‌های دینی نیز دارای جایگاهی خاص است. اینکه خداوند تبارک و تعالی خود را رب العالمین می‌نامد و وحی خود را در قالب سوره و آیات کریمه قرآن طی ۲۳ سال و در شرایط متفاوت اوضاع جامعه بر زبان پیامبر (ص) خود جاری نمود دلیل محکمی بر این موضوع است.

آینده‌نگری

تربیت در عین توجه به گذشته فرد و جامعه و شرایط فعلی آن‌ها اساساً رو به سوی آینده دارد و تدبیری جمعی برای ساختن و پرداختن آینده جامعه انسانی است. از این رو مربیان در همه سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و عمل نه تنها لازم است با انجام مطالعات آینده‌پژوهی، به پیش‌بینی نسبتاً دقیق و واقع‌بینانه‌ای از آینده جامعه و چالش‌های پیش رو دست یابند بلکه ضرورت دارد با اتخاذ رویکردی فعال و آینده‌نگرانه (تیین آینده مطلوب) نسبت به تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آینده، راهبردهای تربیتی مناسبی را در جهت مواجهه نظام تربیتی و مربیان با چالش‌های روبرو و استفاده از نقاط قوت و فرصت‌ها و تبدیل تهدیدها و نکات ضعف به فرصت‌ها و نقاط قوت طراحی و اجرا نمایند. با چنین نگاهی است که پیامدها و تبعات اعمال، طرح‌ها و برنامه‌های تربیتی مورد سنجش قرار گرفته و با آرمان‌ها مورد رصد قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر آینده‌نگری در رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه با نوعی محاسبه، هوشمندی و تدبر همراه است. این مفاهیم تقریباً با ویژگی‌های عقل که بدان اشاره گردید همراهی دارد. اینکه تدبر به معنی عاقبت‌اندیشی از اختصاصات عقل بوده و به نوعی در مفهوم آینده‌نگری مستتر است. در این حالت است که آرمان انتخاب شده تبدیل به یک هدف حرکت‌زا و نیروبخش شده و در جهت رشد و بالندگی انسان و موقعیت زمانی و مکانی او را امیدوار ساخته و در جهت تحقق آن یاری می‌رسانند.

با این رویکرد، آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در حوزه تربیت در مقابل یکدیگر نیستند و هر دو در سر یک شمایل هستند که در صورت عدم رعایت عقلانیت توأم با آینده‌نگری در یکی از دو دام آرمان‌گرایی مطلق یا واقع‌گرایی مطلق گرفتار خواهیم شد. موضوعی که در مکاتب فکری و تربیتی مصادیقی دارد و هم اکنون ساختارها و نتایج منبث از آن مشکلاتی را برای جامعه بشری به وجود آورده است. در اینجا لازم می‌دانیم برای هر یک از دو موضوع فوق (واقع‌گرایی مطلق و آرمان‌گرایی مطلق) در قلمرو تعلیم و تربیت مصادیقی را بیاوریم.

امروزه فلسفه عمل‌گرایی به دلیل تحولات زیادی که در فرایند جهانی تعلیم و تربیت ایجاد کرده یکی از فلسفه‌های ماندنی تربیتی محسوب می‌شود. این تفکر که بنیاد فلسفی خود را

مبتنی بر اصل تغییر در هستی می‌دانند (با نگاهی خاص و محدود به هستی) «غایت هر فعالیت را خود آن فعالیت می‌داند» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷). در چنین حالتی تربیت انسان منحصر به وجه مادی و اعمال منبعث از ارگانسیم زیستی و سایقه‌های وی دانسته که برای تلاش برای بقا، ناگزیر از کوشش برای سازگار شدن با محیط و سازش دادن آن با خویش است. چنین نگاهی سیمایی عمل زده از انسان ترسیم می‌کند که با واقعیت تمام‌نمای انسان مطابقت نداشته و او را به سان انسانی می‌بیند که فقط این جهانی است و سودایی جز ماندن و سازگار شدن و سازش دادن هستی با خود ندارد. حال آنکه انسان در سیمای کامل خود چیزی بیش از این است. انسان ذاتا کمال‌جو و ایده‌آل‌طلب و حقیقت‌طلب است. او به دنبال پی بردن به رمز و راز هستی است. آیا «حقیقت را صرفاً در عمل و سودمندی آن دانستن؟» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷). چیزی جز این است که به مردم عادی و ساده اجازه می‌دهد که سخیف‌ترین عقاید و عملکرد خود را حقیقت بشمارند.

از طرفی دیگر در دامنه و طیف آرمان‌گرایی مطلق شاهد بعضی رویکردهای پندارگرایی و نحله‌های دینی و رادیکال در گذشته و عصر حاضر هستیم. در وادی پندارگرایان شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸) فیلسوف پندارگرای معروف آلمانی می‌نویسد «جهان پندار من است». به عبارت دیگر، جهان خارج از ذهن، حقیقتی نیست بلکه به قول کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴): «پدیداری است که قابل شناخت و ادراک برای ما نیست. بدیهی است که غرق شدن یکسره در آرمان‌ها و ثابت دانستن عالم ادراکات و معقولات سبب می‌شود تا در قلمرو تعلیم و تربیت، جامعه و نیازهای آن را اموری متغیر و پدیده‌هایی گذرا و غیر مهم تلقی کنند و در فعالیت‌های تربیتی خود، آن‌ها را رکن اساسی به حساب نمی‌آورند که طبعاً این موضوع بروز سلیقه‌های تربیتی و تشمت در عمل را موجب می‌شود».

در پهنه رویکردهای دینی نیز نحله‌هایی وجود داشته و دارند که در مواجهه با آیات و روایات، تنها به تعبد و تسلیم در برابر ظواهر الفاظ بسنده می‌کنند و هر گونه اندیشه‌ورزی و تعقل را بدعت و ضلالت می‌شمرند. ریشه‌های این تفکر را می‌توان در میان اشاعره و حنابله - که خود را اهل الحدیث می‌خوانند - پیدا کرد (مطهری، ۱۳۷۱). این طرز تفکر که از حدود

چهار قرن قبل تحت عنوان اخباری گری به جهان شیعه نیز سرایت کرد (البته نه به آن شدت) تربیت اسلامی را تسلیم و تبعیت بی چون و چرای در برابر حکمت‌های نظری و عملی مندرج در متون دینی می‌داند و عقلانیت را در حد درک ظواهر متون دینی در نظر می‌گیرند و تعمق و ژرف‌اندیشی در آن را ممنوع می‌دانند. بدیهی است نتیجه چنین تربیتی، ذاکرانی فاقد فکر، متعصبانی فاقد انعطاف، ظاهرینانی فاقد ژرف‌نگری و مقدس‌مآبانی فاقد خردورزی‌اند (مطهری، ۱۳۸۴).

استلزامات رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه

در این رابطه توجه به موارد ذیل ما را در وادی نظر و عمل یاری می‌دهد:

۱. **پالایش مداوم ذهن:** در این خصوص ذهن در معرض احساسات، اوهام و خیالات است و اگر ذهن چه در مرحله تعقل و چه در مرحله عمل هر آن با جلوه‌هایی از واقعیات بیرونی یا خودساخته روبه‌رو می‌شود که می‌تواند برداشت متفاوتی از واقعیت و به تبع آن ترسیمی از آرمان را به تصویر کشد که طبیعتاً عدم هوشیاری در پالایش ذهنی فرایند تحقق آرمان بر مبنای واقعیت را تحت تاثیر قرار خواهد داد و ما را به تبعات رویکرد سوم گرفتار خواهد کرد.
۲. **التزام به دیالکتیک:** بحث و گفتگوی خردمندانه جمعی یا حتی فردی تنها ویژگی است که در قالب دیالوگ یا منولوگ فقط ویژه موجود انسانی است. بهره‌مندی از این ویژگی و به کارگیری آن ضمن آنکه ما را در پالایش مداوم ذهنی یاری می‌دهد، به نوعی ما را به کشف یا ساخت جنبه‌های دیگر واقعیت و آرمان آشنا می‌کند.
۳. **اسطوره‌زدایی از ذهن:** انسان‌ها در مراحل از تاریخ فکری خود محکوم اسطوره‌ها بوده‌اند. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که اصولاً فرهنگ حاکم بر ملل مختلف عالم، فرهنگی اسطوره‌ای که در این فرهنگ اسطوره‌ها یگانه معیار درک حقایق عالم بودند. به همین جهت عقلانیت حاکم بر این دوران با نام عقلانیت اسطوره‌ای (اکبریان، رضا) یاد می‌شود (گرچه این اصطلاح تا حدی تناقض‌آمیز است) اما باید دانست که انگاره‌هایی از

این موضوع هنوز هم می‌تواند ذهن بشر را به خود مشغول داشته و در درک واقعیت و دیدن آن و همچنین در پردازش آرمان بسیار تاثیرگذار باشد.

۴. **توجه به موضوع و غور در آن:** برای نفوذ و غور در واقعیات باید ابتدا نظر خود را مورد جستجو قرار دهیم، آن را بشناسیم و آن را مورد بازبینی و کند و کاو قرار دهیم، جنبه‌های مثبت و منفی و ضرورت‌های آن را مورد دقت و واکاوی قرار دهیم. در این صورت باید ملاک و معیارها را به دقت انتخاب کرده تا بتوانیم ضمن برداشتی دقیق از گذشته و حال، واقعیت روند شکل‌گیری آینده را پیش‌بینی کرده و شرایط تحقق آن را روشن و معین سازیم.

۵. **سیر در دنیای بیرون و اطلاعات:** گاهی اتفاق می‌افتد که در مورد مسئله یا موضوعی خاص همین که اطلاعاتی هر چند ناکافی ولی موافق نظرمان می‌یابیم به آن بسنده کرده و آن را واقعیت تلقی کرده‌ایم اما باید دانست که اطلاعات ناکافی از یک موضوع سبب ایجاد درک ناصحیح از واقعیت خواهد شد. لذا لزوم کسب اطلاعات و آگاهی‌های بیشتر در رابطه با پدیده مورد نظر به تبیین بیشتر واقعیت کمک خواهد نمود.

۶. **رابطه بین سوژه و ابژه:** در این خصوص نکاتی قابل ذکر است:

۱. ابژه می‌تواند خارجی باشد یا درونی، انفسی باشد یا آفاقی، ذهنی باشد یا عینی، مادی و محسوس باشد یا غیر مادی و نامحسوس. برای مثال ما یک بار یک امری محسوس و خارجی مثل طبیعت پیرامونی خویش را ابژه قرار می‌دهیم و به بررسی و ارتباط اجزای آن با یکدیگر می‌پردازیم و یک بار نفس یا روح یا دستگاه ادراکی بشر را ابژه خود قرار می‌دهیم که اموری غیر مادی (نفس و روح) و درونی و غیر خارجی (دستگاه ادراکی) هستند.

۲. در رابطه سوژه با ابژه بایستی نوعی تقابل (نه به معنای تهاجم و تخاصم)، دوئیت، غیریت و فاصله وجود داشته باشد. یعنی باید سوژه از ابژه فاصله بگیرد و آن را رو به روی خود قرار دهد. در این صورت است که می‌تواند آن را مورد پژوهش و کند و کاو قرار داده و آن را تبیین کند.

۳. بین سوژه و ابژه رابطه‌ی لازم و ملزومی برقرار است. به این معنا که تصور سوژه بدون ابژه و بالعکس ممکن نیست. اینجاست که به کارگیری نکته دوم ضروری می‌باشد.
۴. با توجه به اینکه سوژه با ابژه از حیث هستی‌شناختی یا وجودشناختی دو امر جدا و منفک از یکدیگرند اما باید دانست که از حیث معرفت‌شناختی یا اپیستمولوژیک با یکدیگر نوعی آمیختگی دارند. یعنی درست است که دو وجود جدا از یکدیگر دارند اما به هنگام شناخت آن‌ها قالب‌های ذهنی و پیش‌فرض‌های سوژه بر ابژه اثر می‌گذارد. همانند آینه‌ای رنگی که تصاویر را در خود منعکس می‌کند و البته رنگ خود را نیز بر آن می‌زند (بر خلاف نگاه سنتی که دستگاه شناختی آدمی را همچون آینه‌ای زلال و شفاف و بیرنگ تصور می‌کرد) این مهم بر تبیین واقعیت و تعیین آرمان با محوریت عقلانیت تاثیر گذار است (تاج احمدی، ۱۳۹۳).

کارکردهای رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه

در پاسخ به پرسش سوم، این رویکرد با توجه به ویژگی خاص خود (عقلانیت توأم با آینده‌نگری) واجد کارکردهایی در قلمرو تعلیم و تربیت می‌باشد که به طور خلاصه می‌پردازیم.

۱. **شناخت شرایط زمانی و مکانی:** بعد زمان و مکان از ابعاد مهم شکل‌گیری عمل است. به طور کلی واقعیت در امور این جهان محصور در بعد زمان و مکان است. از طرفی اندیشه و عمل نیز از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. با این توضیح باید گفت که شناخت شرایط زمانی و مکانی مقوم عمل و شناخت مقوم اندیشه است. با این وصف است که شرایط زمانی و مکانی در یک تاثیر دوسویه از جهتی در شکل‌گیری واقعیت نقش داشته و از جهتی دیگر در ترسیم آرمان‌ها. لذا همین شناخت دقیق (هوشیاری) است در تنظیم فاصله بین عمل - نظر و واقعیت - آرمان، تاثیر گذار است.
۲. **انعطاف‌پذیری:** انعطاف‌پذیری با پدیده‌ای پیوند دارد که در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت آن را آفرینش‌گری می‌نامیم (خسرونژاد، ۱۳۹۰). انعطاف‌پذیری پیش شرط

آفرینش‌گری است و منظور توانایی ارائه اندیشه و برخوردی تازه در برابر مسائل است. گاه چنان انسان دچار گونه‌ای خاص از اندیشه یا اندیشیدن می‌شود که تصور جایگزینی اندیشه دیگر یا گونه‌ای دیگر اندیشیدن برای فرد فاجعه‌آفرین است. با این توضیح تغییرات جزئی و عملیاتی در سطح برنامه‌ها یا اهداف جزئی از کارکردهای مهم رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه می‌باشد.

۳. **تعریف از تعلیم و تربیت:** یکی دیگر از کارکردهای رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه نوع تعریف از تعلیم و تربیت است. در این رویکرد، حرکت و سیر و سلوک، تلقی‌ای است که از تعلیم و تربیت به عمل می‌آید. ویژگی این تلقی همانگونه که در تعریف تعلیم و تربیت آمد نوعی هدایت است که عقلانیت توأم با آینده‌نگری همراه با شناخت دقیق واقعیت قوام آن را تشکیل می‌دهد. نکته مهم و قابل ذکر در اینجا نقش آموزه‌های دینی در الهام‌بخشی به آرمان‌هاست. از آنجا نگاه دینی در وادی آینده‌اندیشی واجد نوعی امیدواری توأم با اطمینان بخشی است، سبب به حداقل رساندن نگرانی‌هاست. این وضعیت باعث خوش‌بینی به آینده زندگی و آرمان‌های ترسیم شده می‌شود. چنین تعریفی است که از ورطه‌ی عمل‌زدگی رها و از دامان آرمان‌گرایی ناکجا آبادی رسته است.

۴. رعایت اصل تدرج و تدریج در حرکت، توأم با اعتدال و توازن: این مورد از کارکردهای مهم و موثر رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است تدرج سنت و قانون الهی است. تکوین هستی و آفرینش انسان و تشریح شرایط همگی بر اساس اصل تدرج است. پیامبران دین وحی را به تدرج دریافت می‌کردند و در ابلاغ رسالت خویش و تعلیم و تربیت امت خود جز به تدریج نمی‌رفتند و مریان بزرگ مسلمان نیز این اصل را در سیره تربیتی خود پاس داشته‌اند. از طرفی این اصل لازمه حیات انسانی است، زیرا که خداوند کمال آدمی را متأخر از وجودش نهاده است و برای رسیدن به این کمال باید راه تدریج و گام به گام را در پیش گرفت، لذا می‌توان گفت اصل تدرج، گشاینده درهای تربیت بوده و ذاتا به

گونه‌ای است که قابلیت ایجاد تعادل و توازن در حرکت تربیتی را داشته و خود هم زمینه‌ساز عقلانیت و هم نتیجه عقلانیت در فرایند تحقق آرمان تربیتی است.

نتیجه‌گیری

آنچه در مجموع می‌توان از بحث‌های بالا نتیجه گرفت این است که به طور کلی به نظر می‌رسد واقعیت و آرمان دو سر یک طیف را تشکیل می‌دهند. این موضوع نیز به دلیل مفهوم رمزگونه حقیقت و واقعیت است. در واقع تعبیرات این دو واژه و نوع نگاه به آن‌ها است که دایره‌ای از تعابیر مختلف را در قالب آرمان، آرزو، امید، عقلانیت، اعتدال، آینده‌نگری و حتی سوژه و ابژه و... را به وجود آورده است. به نظر نگارنده چیزی که هم مصدر این مفاهیم و هم مفسر آن‌ها و هم تعیین‌بخش آن‌هاست موجودی اساسی و اصیل بنام «عقل» یا «لوگوس» است. همان که فصل مقوم و ممیز موجود انسانی است. همان نوری که به واسطه آن انسان، انسان است و به واسطه آن انسان «می‌بیند» و «می‌شناسد» و «می‌نامد». پس با این نگاه می‌توان همه چیز را در این دایره‌ی لایتناهی هستی پذیرفت و برای آن شأنیت وجود قائل شد. مهم آن است که انسان بداند این وضعیتی را که دیده، شناخته و نامیده پایان آن و انتهای آن و همه‌ی آن نیست و تنها شانی از شوئئات موضوع است که در یافته است. اینجاست که نوع رویکرد، تعیین‌کننده است. رویکرد مورد نظر و مناسب تربیت دینی یعنی رویکرد آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، واجد ویژگی اساسی عقلانیت توأم با آینده‌نگری است که خود در بر گیرنده کارکردهایی نظیر شناخت شرایط زمانی و مکانی، انعطاف‌پذیری، رعایت اصل تدرج و تدریج در حرکت توأم با اعتدال و توازن و نهایتاً بازتعریف تربیت است. بدیهی است در برابر کارکردهای فوق استلزاماتی نظیر پالایش مداوم ذهن، التزام به دیالکتیک اسطوره‌زدایی از ذهن، توجه به موضوع و غور در آن، سیر در دنیای بیرون و اطلاعات، رابطه بین سوژه و ابژه موضوعیت پیدا کرده که توجه به آن‌ها راهگشاست. قابل ذکر است این نگاه در تمام حوزه‌های معارف بشری می‌تواند ساری و جاری باشد از جمله در حوزه تعلیم و تربیت که به نظر نگارنده اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین و کهن‌ترین حوزه‌ای است که انسان با آن سرو کار دارد. نگاه عقلانی و از دریچه

عقل، امور این حوزه را دیدن، همان نگاه عقل به خود و جنس خود است. نگاهی که در عین سازنده بودن می‌تواند بازشناسنده، پالاینده، زداینده، کاونده و سیال باشد و هر لحظه با نگاه به وضعیت حال، آینده را رصد نماید. لذا این حوزه انسان‌هایی را می‌طلبد که به معنای واقعی کلمه جامع‌الاطراف بوده و به واقع تجلای کامل نور عقل باشند که در پرتو آن‌ها راه شناخته شود و «هدایت» انجام پذیرد. هدایتی که سرانجام آن غرق در نور مطلق یا سعادت است. پس به طور کلی هر اندازه در طی آن مسیر نورانی‌تر (عقلانی‌تر) بنگریم واقعیت و حقیقت را بیشتر یافته‌ایم. اللهم ارنی الاشیاء كما هی.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی، (۱۳۸۷)، *فلسفه‌ی تربیت*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- اصول حاکم بر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸.
- اکبریان، رضا و همکاران، (۱۳۸۵)، «بررسی و تحلیل مسئله تعقل»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، شماره ۴۹.
- امام خمینی، (۱۳۷۲)، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب.
- بهشتی، سعید، (۱۳۸۹)، *تاملات فلسفی در تعلیم و تربیت*. تهرانریال سازمان تبلیغات اسلامی.
- تاج احمدی، محمد (۱۳۹۳). «مقدمه‌ای بر فهم سوئزه و ابژه در معرفت‌شناسی مدرن». *مجله ادبی آوانگارد*. بهمن ماه. شماره ۴.
- خسرونژاد، عیسی، (۱۳۹۰)، *چگونه توانایی اندیشیدن کودکان را پرورش دهیم*. مشهد: استان قدس رضوی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۰)، *فرهنگ لغت*، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- دیلم صالحی، بهروز، (۱۳۸۹)، «آموزه‌های هماهنگی با نظام کیهانی در فلسفه اشراق سهروردی»، *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی*. فروردین ماه، شماره ۱۳ و ۱۴.

سعیدی رضوانی، محمود، (۱۳۸۲)، «بررسی وضع مطلوب و موجود تربیت دینی و اخلاقی دانش آموزان»، کمیته طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.

کشاورز، سوسن، (۱۳۸۷)، «مفاهیم آینده‌نگر در اسلام و آثار تربیتی آن»، نشریه تربیت اسلامی، شماره ۴، سال دوم.

شریعتمداری، علی، (۱۳۷۶)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران، امیرکبیر.

شمشیری، بابک، (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان، تهران، انتشارات طهوری.

الفراهیدی، الخلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، کتاب العین، تحقیق مدی المخزونی و ابراهیم السامرائی، قم، انتشارات اسوه.

گوتگ، جرال د لی (۱۳۹۵)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه‌ی دکتر محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران، انتشارات سمت.

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.

المصطفوی، سید حسن (۱۳۷۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا.

نوروزی، ایمان، (۱۳۹۲)، «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه»، ماهنامه پرسیمان، شماره ۱۲۹، شهریورماه. ص ۲۲.

نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش، (۱۳۹۱)، «نسبت میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در اندیشه امام خمینی». پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، تابستان، دوره ۱، شماره ۳.

هوارد ا. اوزمن و ساموئل ام کروار (۱۳۷۹)، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه: غلامرضا متقی‌فر و دیگران. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.